

Investigating the impact of fatalism on architectural works as seen through non-Iranian travelogues during the Aq Qoyunlu and Safavid periods

Nima Deimary

PhD Candidate, Department of Architecture, Faculty of Architecture and Urbanism, Tabriz Islamic Art University, Tabriz, Iran

Aida Maleki

Associate Professor, Department of Architecture, Faculty of Architecture and Urbanism, Tabriz Islamic Art University, Tabriz, Iran (Corresponding Author)

Farhad Akhoundi

Associate Professor, Department of Architecture, Faculty of Architecture and Urbanism, Tabriz Islamic Art University, Tabriz, Iran

Ahad Nejad Ebrahimi

Professor, Department of Architecture, Faculty of Architecture and Urbanism, Tabriz Islamic Art University, Tabriz, Iran

Abstract

The Renaissance and the Enlightenment, spanning from the mid-15th to the mid-18th century, steered the West in a new direction by emphasizing humanism, reasoning, and rationalism. Concurrently, the Aq Qoyunlu and Safavids, at the zenith of their power, welcomed travelers from Europe who began writing travelogues to document their experiences and provide a roadmap for political delegations aiming to alleviate Ottoman pressure through an alliance with Iran. As they entered Iran, they observed a diverse array of issues within Iranian society. The travelers' numerous references to cultural traits reflect an acknowledgment of these aspects, which can foster a new understanding of Iranian architecture through the lens of its cultural history. The architecture of any country arises from how people perceive the world around them and how they respond to the events they encounter throughout their lives. The limited resources and knowledge of the pre-modern world led people to embrace beliefs that, while not providing solutions to crises, could soothe the human mind and soul, making it easier to endure repeated hardships. One such belief is fatalism, which manifests in a variety of words such as destiny, fortune, time, and spinning wheel in everyday Iranian conversations. The presence of such cases in travelogues prompts an inquiry into how fatalism in Iranian culture influenced architecture and what manifestations these effects have on buildings. To address this issue, the current study seeks to find answers by examining the documents of non-Iranian travelogues from the era of the Aq Qoyunlu and Safavid dynasties, employing a critical approach and an external perspective. This method, grounded in the cultural history of Iranian architecture, aids in recognizing behaviors that seem normal to individuals within society due to their concealment behind everyday habits. The objective of this research is to explore how fatalism impacted the architectural works of the Aq Qoyunlu and Safavid dynasties from the viewpoint of non-Iranian travelers. This study adopts a documentary and interpretative-historical approach, analyzing recurrent statements about fatalism through purposeful sampling from non-Iranian travelogues, with findings derived from grounded theory and mixed methods. The influence of fatalism permeates every facet of the Iranian world, affecting individuals, society, government, and theology. Effects on individuals include tolerance, living at the moment, submission, astrology, and the pursuit of fame; societal aspects involve prioritizing oneself over society and shirking responsibility; in government, there are threats of confiscation, tyranny, abrupt decisions by rulers, forced migration, and border policies; finally, in theology, there is a faith in mortality, a belief in death, and superstitions noted in travelogues. According to travelogues, the repercussions of these factors on architectural works manifest as the demolition of buildings deemed bad omens, the reliance of structures on their creators, gradual deterioration of buildings, neglect of public structures, insufficient investment in architecture, declining building quality, the rise and fall of neighborhoods, damage to public buildings, lack of restoration efforts, and reduced building lifespans, all of which arise from a culture that has endured the weight of fatalism for centuries.

Keywords: Cultural history of architecture, fatalism, travelogue, Aq Qoyunlus, Safavids

فصلنامه علمی نامه معماری و شهرسازی، ۱۷(۴۷)، ۵۰-۶۶

DOI: 10.30480/aup.2025.5630.2208

نوع مقاله: پژوهشی

بررسی تأثیر تقدیرگرایی بر آثار معماری از نگاه سفرنامه‌های غیرایرانی در دوران آق‌قویونلوها و صفویان*

نیما دیمازی

دانشجوی دکتری معماری اسلامی، دانشکده مهندسی معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران

آیدا ملکی

دانشیار گروه معماری، دانشکده مهندسی معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران (نویسنده مسئول مکاتبات)

E-mail: a.maleki@tabriziau.ac.ir

فرهاد آخوندی

دانشیار گروه معماری، دانشکده مهندسی معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران

احد نژاد ابراهیمی

استاد گروه معماری، دانشکده مهندسی معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران

چکیده

جهانگردانی که پس از رنسانس و مقارن با حکومت آق‌قویونلوها و صفویان، به ایران آمده‌اند، جهان را پرسشگرانه نگریسته و نکاتی مانند باور به تقدیرگرایی در میان ایرانیان را در سفرنامه‌ها ثبت کرده‌اند. وجود چنین باوری بر ابنیه و شهرها تأثیر گذاشته و واقعیت‌هایی را آشکار می‌کند که به دلیل قرارگرفتن زیر سایه ابرروایت شکوه و عظمت معماری ایران، مورد توجه قرار نگرفته است. هدف این پژوهش بررسی چگونگی تأثیر تقدیرگرایی بر آثار معماری آق‌قویونلوها و صفویان از نگاه بیرونی جهانگردان غیرایرانی است. این پژوهش، اسنادی و با رویکردی تفسیری-تاریخی است که با نمونه‌گیری هدفمند، از میان سفرنامه‌های ترجمه شده به فارسی به بررسی گزاره‌های پربسامد درباره تقدیرگرایی پرداخته و یافته‌های آن برآمده از «روش ترکیبی» است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که قرن‌ها زیستن در میانه بلایای طبیعی و انسان‌ساز، بر فرهنگ ایرانی، از مقیاس فرد تا اجتماع و از حکومت تا الهیات مهر تقدیر زده و باعث تضعیف عاملیت انسانی، زندگی در لحظه، ترجیح خود به جامعه، عدم پابندی به مسئولیت اجتماعی، استبداد، خودکامگی، فانی انگاشتن جهان و خرافات شده که نتایج آن بر آثار معماری به صورت عدم تلاش برای بازسازی ابنیه، ساخت ابنیه جدید، وابستگی ابنیه به حمایت بانیان، عدم رسیدگی به ابنیه عمومی، ترجیح اموال منقول به ساختمان‌ها، ساخت و تخریب محلات و شهرها، عدم مرمت ابنیه و تخریب ابنیه بدشگون تجلی یافته است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ فرهنگی معماری، تقدیرگرایی، سفرنامه، آق‌قویونلوها، صفویان

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری نیما دیمازی با عنوان «خوانش انتقادی معماری ایران در دوران ترکمانان و صفویان از نگاه سفرنامه‌نویسان غیرایرانی» است که با راهنمایی دکتر آیدا ملکی و دکتر فرهاد آخوندی و مشاوره دکتر احد نژاد ابراهیمی در دانشگاه هنر اسلامی تبریز در حال انجام است.

مقدمه

ظهور قدرتی به نام عثمانی که امپراتوری روم شرقی را به زیر کشید، ضربه‌ای سهمگین به غرب وارد کرد و آغازگر عصری جدید به نام رنسانس شد (قبادیان، ۱۳۸۸، ۱۹). رنسانس و در پی آن عصر روشنگری، از میانه قرن ۱۵م. تا میانه قرن ۱۸م. با تکیه بر انسان‌گرایی، پرسشگری و خردگرایی، غرب را به سمت وسوی جدیدی کشاند. سیل ماجراجویانی به راه افتاد که برای کشف جهان به چهارسوی آن روانه شدند (حاجیان‌پور و جوادی، ۱۳۹۵). درست در همین زمان ترکمانان آق‌قویونلو و صفویان در اوج قدرت، پذیرای مسافرانی از اروپا بودند که برای ثبت خاطرات، ایجاد پیش‌زمینه ذهنی و نقشه راهی برای هیئت‌های سیاسی که قصد داشتند از طریق اتحاد با ایران از فشار عثمانیان بکاهند، اقدام به نگارش سفرنامه‌ها کردند. ورود به شرقِ اسرارآمیز، مشاهده طیف گسترده‌ای از مسائل، از نحوه زیست و حکومت شاهان تا اوضاع فرهنگی مردمان شهرهای بزرگ و روستاهای دورافتاده، درعین آشکار ساختن برتری همه‌جانبه ایرانیان نسبت به اغلب کشورهای آسیایی و حتی اروپایی، نقاط ضعفی را برابر چشم نقاد جهانگردان پس از رنسانس قرار داد. اشارات متعدد آن‌ها به شاخصه‌های فرهنگی، یکی از این موارد است که شناخت آن می‌تواند به درک جدیدی از معماری ایران بر پایه رویکرد تاریخ فرهنگی معماری کمک کند.

تاریخ‌نگاری معماری، به صورت سنتی، اغلب بر پایه شواهد مربوط به کالبد بنا انجام می‌شود؛ اما گاهی آنچه در ظاهر یک بنا آشکار و عیان نیست و در ذهن و دل جوامع پذیرای آن می‌گذرد، می‌تواند جنبه‌های پنهان معماری را آشکار نماید. از این رو تقلیل دادن مطالعات معماری به کالبد و جسم ساختمان‌ها و غفلت از ریشه‌های فرهنگی جوامع سازنده آن به سطحی‌نگری می‌انجامد؛ چراکه معماری محصول فرهنگ جامعه است، نه دیدگاه‌ها و تصمیمات افراد (قیومی‌بیدهندی و شمس، ۱۳۹۱). مردم هر جامعه به دلیل داشتن زبان و آداب و رسوم مشترک، سلایقی مشابه داشته که در طول هزاران سال شکل گرفته و به تجاربی منجر شده که در ساخت مکان زیست آن‌ها متجلی شده است. این مشترکات که فرهنگ خوانده می‌شوند، بیش از هر عاملی بر معماری مؤثر بوده و رویکرد تاریخ فرهنگی را پدید می‌آورند که از دستاوردها و نظریه‌های سایر حوزه‌های علم مانند جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و مطالعات فرهنگی بهره می‌برد تا نوری بر زوایای تاریک معماری انداخته و جنبه‌های ناشناخته آن را آشکار نماید (شهیدی و قیومی‌بیدهندی، ۱۳۹۲).

یکی از این جنبه‌های فرهنگی، باور به تقدیرگرایی است که ردپای آن در دوران مختلف تاریخ زندگی بشر دیده می‌شود و در دوران قاجار نیز ادامه یافته و سفرنامه‌نویسان این عصر هم به آن اشاره کرده‌اند: «برای ایرانی کاروان سرا جلوه‌ای از دنیاست و زندگی دنیا، گذرگاهی بیش نیست» (موریه، ۱۳۵۴، ۴۱۰) و «نظر به اینکه همه چیز این دنیا فانی است، معمار ایرانی، با وجود ذوق و سلیقه قابل تحسینی که در تزیینات و ریزه‌کاری‌ها به کار می‌برد و علی‌رغم وسعت و بزرگی عمارت‌ها، اهمیت چندانی به استحکام بنا و استفاده از مصالح مرغوب نمی‌دهد» (گروته، ۱۳۶۹، ۵۳) و ایرانیان «خانه می‌سازند که چند سالی در آن بنشینند؛ بعد چه اتفاقی بیفتد خدا می‌داند» (پولاک، ۱۳۶۸، ۴۸).

وجود مواردی از این دست در سفرنامه‌ها موجب ایجاد این پرسش می‌شود که تقدیرگرایی در فرهنگ ایرانی چگونه بر معماری تأثیر می‌گذاشته و نمود و بروز این تأثیرات در آثار معماری کدام‌اند؟ برای حل این مسئله، پژوهش حاضر در تلاش است تا با مطالعه اسنادی سفرنامه‌های ترجمه شده غیرایرانی متعلق به عصر آق‌قویونلوها و صفویان و با «نگرش نقادانه» و از «نگاه بیرونی» به پاسخ دست یابد. چنین رویکردی با ماهیت میان‌رشته‌ای و شکل‌گرفته بر پایه تاریخ فرهنگی معماری ایران، به عنوان یکی از راه‌های نگرش انتقادی به خود، به شناخت رفتارهایی کمک می‌کند که درعین آسیب‌زا بودن، به دلیل پنهان شدن در پس لایه‌های

دیرینه فرهنگی و تبدیل شدن به عادات روزمره، در چشم افراد جامعه، عادی و طبیعی به نظر می‌رسد. امری که انجام این پژوهش را ضروری می‌کند وجود ابرروایتی از معماری ایران است که از طریق بقایای ابنیه باشکوه شاهی و خانه‌های مجلل اعیان به ما رسیده و آنچه از دست رفته واقعیت شهرها، خانه‌ها و ابنیه افراد عادی است که از صفحه روزگار محو شده‌اند؛ از این رو تبدیل شدن تصویر آرمانی برآمده از این ابرروایت، به گفتمان غالب در اذهان متخصصین و عامه، راه خوانش انتقادی و بررسی هم‌زمان نقاط قوت و ضعف معماری ایران را ناهموار کرده است.

پیشینه تحقیق

در زمینه بررسی و تحلیل سفرنامه‌ها، پژوهش‌هایی متعدد و با اهداف متفاوت و با نگرش‌های مثبت و منفی به انگیزه‌های جهانگردان، به انجام رسیده است که به جهت اختصار، نمونه‌ای از مواردی که مستقیماً به مباحث معماری پرداخته‌اند، در ادامه آمده است.

گروه اول به شناخت مفاهیم و شاخصه‌های معماری از نگاه جهانگردان پرداخته‌اند؛ مانند پژوهشی از حاجیان‌پور و جوادی (۱۳۹۵) به نام «بررسی شناخت مفاهیم هنر معماری اصفهان در سفرنامه‌های عصر صفوی و چگونگی انتقال آن‌ها به اروپا؛ مطالعه موردی سفرنامه‌های دلاواله، تاورنیه، شاردن، سانسون» که تأثیر هنر و معماری صفوی بر غرب را از طریق طرح‌ها، تصاویر و نوشته‌های جهانگردان مورد بررسی قرار داده است. گروه دوم با استخراج مطالب خاص از سفرنامه‌ها، به گونه‌شناسی ابنیه پرداخته‌اند که از آن میان می‌توان به مقاله محسن طبسی (۱۳۹۰) تحت عنوان «بازخوانی سفرنامه‌ها به منظور مطالعه معماری گرمابه‌ها در تاریخ ایران» اشاره کرد که نکاتی را از بین سطور سفرنامه‌ها، پیرامون معماری گرمابه‌ها و نحوه عملکرد آن‌ها ارائه می‌دهد.

دسته سوم نسبت به سایر گروه‌ها دارای بسامد بیشتری هستند و با روش‌هایی مانند تصویرشناسی، شرق‌شناسی و سایر گونه‌های ادبی به نقد سفرنامه‌ها پرداخته‌اند؛ از جمله فاطمه کاتب (۱۳۹۶) در پژوهشی تحت عنوان «تصویرشناسی میدان نقش جهان اصفهان از منظر سفرنامه‌های دوره صفوی» که معتقد است، غریبان در سفرنامه‌ها، حتی جایی که زبان به ستایش فرهنگ و هنر ایرانی می‌گشایند، آن را با غرب مقایسه می‌کنند و هنر و هنرمندان غرب را مبدأ خلّاقیت و هنرپروری می‌دانند.

گروه چهارم بر شاخصه‌های معماری دوران حکومتی خاص، متمرکز شده و آن را از نگاه سفرنامه‌نویسان بررسی کرده‌اند. مقاله «بررسی ناپایداری معماری دوره غزنوی باتکیه بر تاریخ بیهقی» از فرزانه گلچین و امیرحسین هاشمی (۱۳۹۵) به دنبال پاسخ به این پرسش است که چرا از دوره‌های قبل و بعد از غزنویان، آثار معماری زیادی باقی مانده است؛ اما اکثر آثار این دوره مهم تاریخی از صفحه روزگار محو شده‌اند.

یکی از محدود پژوهش‌ها که با نگرش منتقدانه و در رابطه با سفرنامه‌ها و معماری به انجام رسیده و با موضوع حاضر قرابت بیشتری دارد «گزاره‌های نقادانه اروپاییان درباره معماری و شهرهای ایران در سفرنامه‌های قرن هفدهم تا نیمه قرن نوزدهم میلادی» است که در آن حقیر و صلواتی (۱۳۹۶) گزاره‌های نقادانه عینی اروپاییان را به منزله نشانه‌ای از تفاوت وضعیت در معماری و شهرهای ایران و غرب دانسته‌اند؛ اما گزاره‌های ذهنی آنان در توضیح چرایی پدید آمدن این تفاوت‌ها را شبهه‌برانگیز و بر پایه قضاوت‌های فردی می‌دانند.

در نهایت از آنجاکه این پژوهش ماهیت میان‌رشته‌ای داشته و در آن به مقوله‌های تقدیرگرایی، سفرنامه‌ها و معماری پرداخته شده است، اشاره به تحقیقی، تحت عنوان «بازتاب تقدیرگرایی و مؤلفه‌های آن در سفرنامه‌های دوره صفویه» از رازنهان و شیردل (۱۳۹۶) ضروری است که نویسندگان در آن به مؤلفه‌های تقدیرگرایی در سفرنامه‌های صفوی، میزان نفوذ آن در فرهنگ ایرانی پرداخته و این باور را از موانع توسعه

اجتماعی-فرهنگی جامعه در این عصر می‌دانند.

با توجه به خلأ تحقیقاتی که مورد اشاره قرار گرفت، چنان‌که مشاهده می‌شود علی‌رغم گستردگی پژوهش‌ها در راستای شناخت معماری گذشته ایران از روی متون، اسناد، تصاویر و سفرنامه‌ها، عملاً هیچ موردی به تأثیر شاخصه تقدیرگرایی بر آثار معماری ایران برنیامده است. این درحالی است که پژوهش‌های متعددی خارج از حوزه معماری بر روی مؤلفه تقدیرگرایی در فرهنگ ایرانی پرداخته‌اند که در بخش مبانی نظری، از نتایج برخی از آن‌ها بهره گرفته شده است.

روش تحقیق

در این پژوهش با بررسی سفرنامه‌های دوران ترکمانان آق‌قویونلو و صفویان، گزاره‌های مربوط به تقدیرگرایی ایرانیان، استخراج و تأثیر آن‌ها را بر ساخت، نگهداری و مرمت آثار معماری بررسی شده است. برای حرکت در این مسیر، جامعه آماری، شامل کلیه سفرنامه‌های به‌جامانده از دوران ترکمانان و صفویان است که به فارسی ترجمه شده‌اند. پس از حذف گزینه‌های نامعتبری مانند سفرنامه چلیپی اوغلو که به دلیل اشتباهات فاحش، بسیاری آن را زاییده ذهن نویسنده دانسته‌اند یا سفرنامه «سفیر زیبا» که به گفته نویسنده به رمانی تخیلی شباهت دارد و سفرنامه گیلانتز که به اقرار خودش، رسماً از طرف اسقف ارمنستان، مأمور به جاسوسی مذهبی^۱ بوده، ۲۱ سفرنامه به صورت هدفمند انتخاب و نکات مشترک میان این سفرنامه‌ها که مورد تأکید و تکرار تعداد بیشتری از سیاحان قرار گرفته، برای تحلیل برگزیده شده‌اند. زیرا بیم آن می‌رود، برخی از نویسندگان این متون به دلیل اغراض شخصی، درک سطحی و گذرا از وقایع و حتی حالات روحی لحظه‌ای، تصویری غیرواقعی، چه مثبت و چه منفی، را در ذهن مخاطب ایجاد نمایند. قلمرو زمانی تحقیق به دلایلی که در بخش سفرنامه‌ها به آن پرداخته خواهد شد، از میانه قرن ۱۵م. تا میانه قرن ۱۸م. و قلمروی مکانی آن، مرزهای امروز ایران است. علت انتخاب این قلمرو مکانی دست‌به‌دست شدن سرزمین‌های مرزی، تفاوت‌های فاحش فرهنگی، قومی و زبانی میان مرکز و نقاط مرزی مانند گرجستان و ارمنستان است که ممکن است به آشفتگی نتایج پژوهش منجر شود؛ لذا این پژوهش به صورت قراردادی به مرزهای ایران کنونی محدود شده؛ اما درعین حال، بر شهر یا ناحیه‌ای خاص تمرکز نکرده و تمامی گونه‌های ابنیه را مورد بررسی قرار داده است.

این پژوهش تاریخی، از نوع بنیادی-نظری بوده و به بررسی رابطه بین دو متغیر وابسته و مستقل معماری و تقدیرگرایی خواهد پرداخت. در این راستا از راهبرد «کیفی» و با رویکردی «تفسیری» استفاده شده است. گردآوری داده‌ها در فرایند انجام تحقیق، بر پایه مطالعات «اسنادی» و بر روی سفرنامه‌ها قرار گرفته و تجزیه و تحلیل آن‌ها در مرحله امکان‌سنجی با «تحلیل محتوی» و در مطالعه نهایی با «روش ترکیبی» انجام شده است. با توجه به ماهیت کیفی، تک‌متغیر و داده‌بنیاد بودن موضوع مورد بررسی و برای جلوگیری از سوگیری‌های احتمالی، این پژوهش درصدد رد یا اثبات فرضیه‌ای نیست و پاسخ به سؤالات تحقیق در فرایند پژوهش به دست آمده است.

مبانی نظری

پیش از آغاز این بخش، توجه به این نکته ضروری است که ارائه تعریفی دقیق از «ایران» و «ایرانی» در روزگاری که مفاهیمی چون کشور، ملت، حکومت و امثال آن به شکل امروزی وجود نداشته و مردم در جامعه‌ای چندنژادی، عشیره‌ای و شبه فئودالی با مرزهای ناپایدار در اثر جنگ، کوچ اجباری و بحران‌های طبیعی می‌زیستند، عملاً ناممکن است و این واژگان مربوط به دوران حاضر و پس از شکل‌گیری مفاهیمی مانند

دولت-ملت هستند. عناصر شکل‌دهنده چارچوب نظری این پژوهش، سفرنامه‌های غیرایرانی به‌عنوان اسناد و تقدیرگرایی به‌عنوان مفهوم سازنده شاکله تحقیق هستند.

سفرنامه

قدمت ورود جهانگردان به ایران و نوشتن درباره این سرزمین و آداب و رسوم مردمانش را شاید بتوان تا زمان هردوت^۲ از یونان قرن ۵ پ.م. پیگیری کرد؛ اما هم‌زمان با رنسانس و پس از آن عصر روشنگری، این روند شکل دیگری به خود گرفت و موجی از جهانگردان غربی به ایران وارد شدند و برخی از آن‌ها سفرنامه‌هایی از خود به جای گذاشتند. سفرنامه‌های منتخب مورد استفاده در این پژوهش به ترتیب تاریخ ورود نویسنده آن‌ها به ایران در جدول شماره یک ثبت شده‌اند. این سفرنامه‌ها براساس اهداف سفر، در چند گروه عمده قابل تقسیم‌بندی هستند (طیسی، ۱۳۹۰):

- (الف) برقراری روابط سیاسی، با هدف ترغیب ایرانیان به جنگ و مشغول داشتن عثمانیان در جبهه‌های شرقی، برای جلوگیری از گسترش فتوحات این امپراطوری در اروپا، مهم‌ترین دلیل سفر افرادی مانند برادران شرلی در رأس هیئت‌های دیپلماتیک به ایران بوده است.
- (ب) هدف دیگر، تبلیغ مسیحیت از طریق میسیونرهایی مانند کروسینسکی است که در فضای تسامح و تساهل ایران، ازطرف پاپ مأمور تبشیر، بوده‌اند.
- (ج) بازرگانی و کسب ثروت از دیگر دلایل سفر افرادی مانند ژان شاردن بوده که به ایران و کشورهای اطراف سفرکرده‌اند.

(د) سایر اهداف مانند ماجراجویی و میل به شناخت شرق که مشهورترین نمونه آن پیترو دلاواله است. با توجه به نیت و اهداف فوق، درباره میزان قابل استناد بودن مطالب هریک از سفرنامه‌ها، نگرش‌های مختلفی وجود دارد. عده‌ای این سفرنامه‌ها را صرفاً ثبت وقایع و خاطرات روزمره یک تازه‌وارد به سرزمینی جدید و برخی، آن‌ها را گزارشی از تقابل میان دو جهان مختلف می‌دانند که مردمان سرزمین میزبان و میهمان آن را نمایندگی می‌کنند (کاتب، ۱۳۹۶، ۱۱۳). گروهی دیگر پیرو دیدگاه‌های پسااستعماری اندیشمندانی چون ادوارد سعید^۳ و هومی بابا^۴ بوده و این متون را به ابزاری جهت تحقیر «دیگری/استعمارزدگان» و برتری جویی «خود/استعمارگران» تقلیل داده و صحت، دقت و بی‌طرفی آن‌ها را مورد تردید جدی قرار داده‌اند. درنهایت حتی اگر این سفرنامه‌ها را ابزاری برای استعمارگران و جاسوسان غربی برای شناخت و غارت کشورهایی مانند ایران بدانیم، نویسندگان این متون باید دقت و صداقت لازم را جهت رسیدن به اهداف استعماری کشور خود به کار برده و از دروغ و وارونه‌نمایی بپرهیزند. شاردن در این باره می‌نویسد: «نوشته‌های من نه آن است که یک جهانگرد ظاهربین بدون تعمق و تأمل برروی کاغذ آورده است... افزون‌براین چون هم زبان مردم این کشور را درست می‌دانم... مطمئنم آنچه می‌آورم از حقیقت و صحت به دور نیست» (شاردن، ۱۳۷۰، ج ۴، ۱۳۹۸). ازطرف دیگر بازه زمانی این پژوهش برای جلوگیری از افتادن به دام سوگیری ناشی از روابط نابرابر و استعماری، به دوران روابط متعادل ایران و اروپا و پیش از استعمار محدود شده تا نگاه تحقیرآمیز و از بالا به پایین غربیان که در قرون بعدی و به‌ویژه دوران قاجار، نسبت به ایران شکل می‌گیرد، مانع قضاوت صحیح و نتیجه‌گیری دقیق در بررسی موضوع نشود؛ چراکه داوری سفرنامه‌های دوران بعد از صفویان، به دلیل پیشرفت جهان غرب و درمقابل، پسرفت و عقب‌ماندگی ایرانیان در دوره قاجار، نگرشی منفی‌تر به ایران دارند (حقیر و صلواتی، ۱۳۹۶).

جدول ۱. فهرست و مشخصات سفرنامه‌های مورد استفاده در پژوهش به ترتیب تاریخ ورود نویسنده به ایران

نویسنده	ملیت	سال‌های حضور در ایران	زمان حضور در ایران	اهداف سفر
کاترینو زنو	جمهوری ونیز	۱۴۷۱ تا ۱۴۷۲ م.	اوزون حسن	سیاسی
آمبروسیو کنتارینی	جمهوری ونیز	۱۴۷۴ م.	اوزون حسن	سیاسی
جوزفا باربارو	جمهوری ونیز	۱۴۷۴ تا ۱۴۷۸ م.	اوزون حسن	سیاسی
جووانی ماریا آنجوللو	جمهوری ونیز	۱۴۹۹-۱۵۱۵ م.	اوزون حسن شاه اسماعیل	سیاسی
وینچنتو دالساندری	جمهوری ونیز	۱۵۳۰ م.	شاه طهماسب	سیاسی
رابرت شرلی	انگلیس	۱۵۹۸ تا ۱۶۰۹ م. ۱۶۱۳ تا ۱۶۱۵ م. ۱۶۲۷ تا ۱۶۲۸ م.	شاه عباس	سیاسی
ایترپرسکیوم	امپراتوری روم	۱۶۰۲ م.	شاه عباس	سیاسی
دن گارسیا د سیلوا فیگوئرا	اسپانیا	۱۶۱۷ م.	شاه عباس	سیاسی
پیترو دلاواله	ایتالیا	۱۶۱۷ تا ۱۶۲۲ م.	شاه عباس	سیاحت
فدت آفاناس یویچ کاتف	روسیه	۱۶۲۳ م.	شاه عباس	سیاسی-تجاری
رابرت استودارت	انگلستان	۱۶۲۶ م.	شاه عباس	سیاسی
توماس هربرت	انگلستان	۱۶۲۸ تا ۱۶۳۲ م.	شاه عباس	سیاسی
ایان اسمیت	هلند	۱۶۲۸ تا ۱۶۳۰ م.	شاه عباس	سیاسی
ژان باتیست تاورنیه	فرانسه	۱۶۳۲ تا ۱۶۶۸ م.	شاه صفی شاه عباس دوم شاه سلیمان	سیاحت-تجارت
آدام اولتاریوس	هلند	۱۶۳۶ تا ۱۶۳۸ م.	شاه صفی	سیاسی
ژان شاردن	فرانسه	۱۶۶۵-۱۶۷۰ م. ۱۶۷۳-۱۶۷۷ م. ۱۶۸۱ م.	شاه عباس دوم شاه سلیمان	تجاری
انگلبرت کمپفر	آلمان (سوئد)	۱۶۸۳ تا ۱۶۸۶ م.	شاه سلیمان	سیاسی
نیکولاس سانسون	فرانسه	۱۶۸۳ تا ۱۶۸۶ م.	شاه سلیمان	سیاسی
جووانی فرانچسکو جملی کاری	ایتالیا	۱۶۹۴ م.	شاه سلیمان	سیاحت
گرگوریو پیرا فیدالگو	پرتغال	۱۶۹۶ تا ۱۶۹۷ م.	سلطان حسین	سیاسی

نویسنده	ملیت	سال‌های حضور در ایران	زمان حضور در ایران	اهداف سفر
تادیوزیودا کروسینسکی	لهستان	۱۷۰۷ تا ۱۷۲۵ م	سلطان حسین	مذهبی
پطرس دی سرکیس گیلانتز	ارمنستان	۱۷۲۲ تا ۱۷۲۳ م.	سلطان حسین	مذهبی-جاسوسی
ژان اوتر	فرانسه	۱۷۳۴-۱۷۴۳ م.	شاه عباس سوم شاه سلیمان دوم	سیاسی

تقدیرگرایی^۵

پرسش از نقش و جایگاه بشر در رخدادها و وقایع خیر و شری که بر او و جهان پیرامونش می‌گذرد، منجر به کشمکشی مداوم میان دوگانه جبر و اختیار درون او شده است. انتخاب میان این دوگانه، رابطه میان انسان و اعمال او را تعریف کرده و بار مسئولیت او را در قبال رفتارهای فردی و اجتماعی، سبک یا سنگین می‌کند. در لغت‌نامه معین، تقدیر به معانی جریان یافتن فرمان خدا، مستتر بودن امری در کلام، اندازه‌گیری، سرنوشت و قسمت آمده است (معین، ۱۳۶۴، ۱۱۱۸). تعدد کلمات مترادف با تقدیر در واژگان، نشان از نقش پررنگ این باور در شئون مختلف زندگی انسان ایرانی دارد. ضمن آنکه، کلمات دیگری از قبیل سرنوشت، قسمت، بخت، اقبال، طالع، اختر، فلک، دهر، روزگار، گیتی، زمانه، سپهر، چرخ، گنبد گردون، مکتوب، بخش، قضا و قدر که هریک ممکن است تعبیر نیک و یا بد باشند، به کرات در مکالمات روزمره به کار گرفته می‌شوند که نشان از ریشه‌دار بودن تقدیرگرایی در باور و فرهنگ ایرانی دارند.

تقدیرگرایی در ایران را می‌توان در دو دوره پیش و پس از اسلام مورد مطالعه قرار داد. در دوران اول، به دلیل عدم شناخت از روابط علمی و علّی حاکم بر جهان هستی، انسان رخدادهای پیرامون خود را به خدایان خیر و شر نسبت می‌داده است. زرتشتیان، زروان یا ایزد آتش را تقدیرکننده خوب و بد دانسته و ستاره‌ها را کارگزاران او در تعیین سرنوشت انسان‌ها (زینر، ۱۳۸۴، ۳۸۹). در روایت مینوی خرد، تقدیر دارای سه مرحله است: نخست تعیین اولیه سهمی است که باید به فرد داده شود. دوم زمانک یا لحظه‌ای که در آن، سهم مقدر، جامه عمل می‌پوشد و سوم تصمیم نهایی یا تحقق کامل تقدیر است (رینگر، ۱۳۸۸). این سه مرحله آغاز، میانه و انجام هر رخدادی را زیر سلطه زروان نشان می‌دهند (جلالی مقدم، ۱۳۷۲). زروان، خود تقدیر است که سرنوشت، حیات و مرگ را رقم می‌زند (باقری، ۱۳۸۵، ۱۱).

پس از ظهور اسلام، گرچه دگرگونی‌های عمیقی در باورهای ایرانیان رخ داد و تقدیر امور از دست زروان خارج و به الله سپرده شد؛ اما مسئله تقدیر همچنان حل نشده باقی ماند و از همان آغاز موجب صف‌بندی‌های مختلفی میان مکاتب اسلامی شد و اندیشمندان مسلمان در زمینه جبر و اختیار به دو فرقه اصلی معتزله و اشاعره تقسیم شدند. معتزله با تأکید بر عدل الهی، انسان را مختار بر افعال نیک و بد خویش دانسته و معتقدند بر طبق همین اختیار است که انسان مستحق ثواب و عقاب می‌شود. درسوی دیگر، جبرگرایان مانند اشاعره معتقدند، تقدیر و سرنوشت آدمی وابسته به هر آنچه که خداوند صلاح بداند و بخواهد است و انسان باید در برابر همه مقدرات پیش آمده از سوی او تسلیم باشد (الشهرستانی، ۱۳۵۰). اشاعره معتقدند انسان در بدو تولد، سعید یا شقی آفریده می‌شود و کردار او در تغییر این سرنوشت، تأثیری نخواهد داشت (رحیمی و سیاهکوهیان، ۱۴۰۲، ۱۷). متکلمان شیعه از بین دو جریان اشاعره و معتزله، راه میانه را برگزیده و استدلال خود را بر روایت «لَا جَبْرَ وَلَا تَقْوِیْضَ وَلَکِنْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ» به معنای نه جبر و نه اختیار، بلکه امری بین این دو، استوار کرده‌اند (مفید، ۱۳۷۱). بر این پایه، جبرگرایی با مسئولیت انسان در قبال رفتار، در

تناقض بوده و وعده پاداش و جزا و بهشت و جهنم بی معنی خواهد شد. ازسوی دیگر، دیدگاه آزادی مطلق اختیار، به انسان فاعلیتی خداگونه بخشیده و از ذات حق تعالی سلب اختیار می‌نماید؛ لذا بر پایه دیدگاه شیعیان، بندگان هرچند در افکار و اعمال خود مختارند، اما در فاعلیت خود، قائم به ذات حق و عنایت خداوند هستند. تناقض جمع میان فاعلیت خالق و فاعلیت مخلوق نیز توسط علامه طباطبائی، با تفکیک بین اختیار تکوینی و اختیار تشریعی، بر این پایه که اراده حق بر این تعلّق گرفته است که انسان فاعل مختار و آزاد باشد و مطابق اراده و اختیار خود، افعالش را انجام دهد، رفع شد (طباطبائی، ۱۳۶۳، ۲۹).

به لحاظ تاریخی، حملات پیاپی اعراب، ترکان سلجوقی، ایلخانان مغول و تیموریان و مرگ و ویرانی ناشی از جنگ‌ها و بی‌قدرتی ایرانیان در برابر چنین وقایعی باعث شد که بسیاری برای رسیدن به آرامش درونی به کنج خانقاه‌ها خزیده و راه تصوف را در پیش گیرند و با تسلیم به خواست خداوند، روح خود را تسلی بخشند (ارزنهان و شیردل، ۱۳۹۶، ۱۲۸). صفویان نیز، چنان‌که از نامشان برمی‌آید، برخاسته از تصوف بوده‌اند. صوفیه معتقدند که سرنوشت هر شخصی از زادروز وی تعیین شده و اعمال و رفتار انسان را پرتو اراده و مشیت خدا دانسته و علیت یا فاعلیت مستقلی برای «ما سوی الله» قائل نیستند (رحیمی و سیاهکوهیان، ۱۴۰۲، ۱۷). اسکندربیک منشی ترکمان (۱۰۴۳ - ۹۶۸ ق.) که منشی مخصوص شاه‌عباس و یکی از مهمترین وقایع‌نگاران صفوی بوده، تقدیرگرایی را محور رخدادهای تاریخی در کتاب «عالم‌آرای عباسی» قرار داده و خود را ملزم به ارائه تحلیل‌های عقلانی ندانسته است. او قضا و قدر را حتی به عرصه معماری کشانده و درباره سرعت ساختن قلعه تبریز به سال ۱۰۱۴ ق. در مدت بیست روز، از تعبیر «معماران قضا و مهندسان قدر» استفاده نموده و نتوانسته درمورد چنین امری به نحوی دیگر قضاوت کند (مهمان نواز و نوری، ۱۴۰۱، ۴۲).

بحث

بررسی مطالب سفرنامه‌نویسان درباره شئون مختلف زندگی ایرانیان طیف گسترده‌ای از باورهای تقدیرگرایانه را میان آن‌ها آشکار می‌نماید که برپایه مطالعات انجام شده در بخش تقدیرگرایی، این باور به سرنوشت، در سطوح مختلفی بر زندگی انسان تأثیرگذار است؛ از کوچک‌ترین واحد سازنده اجتماعات بشری تا حکومت و الهیات. در این بخش، گزاره‌های دربردارنده رابطه متقابل میان تقدیرگرایی و چهارگانه خرد تا کلان سازنده جهان ایرانی، از سفرنامه‌ها استخراج و روابط آن‌ها با متغیر وابسته پژوهش که آثار معماری است، سنجیده شده است.

فرد

دیدگاه تقدیرگرا، به دلیل باور به برگشت‌ناپذیری سرنوشت، عاملیت انسانی را تضعیف می‌کند. مهمترین نتیجه چنین باوری تسلیم شدن به چالش‌های زندگی و اتخاذ رویکردهای منفعلانه به دلیل بیهوده دانستن تلاش برای تغییر است. این کناره‌گیری به نوبه خود منجر به احساس ناامیدی و اسارت در دام سرنوشت شده و باعث می‌شود افراد در چرخه‌ای از تکرار و بی‌مبالاتی غلتیده و از پذیرفتن مسئولیت اعمال خود اجتناب کنند (Maercker et al., 2019). تسامح و انجام سرسری امور توسط افراد جامعه آسیب‌های خاص خود را به همراه دارد و درمقیاس معماری، به اتلاف منابع منجر می‌شود: «کاروان‌سرای سیاه‌کوه فاقد آب شیرین است و بدین جهت شاه دستور داده کاروان‌سرای دیگری در این حوالی، نزدیک یک مخزن آب شیرین بسازند و معمار کاروان‌سرای سیاه‌کوه را به مناسبت بی‌توجهی او درمورد آب، به سختی مجازات کرده است» (دلاواله، ۱۳۷۰، ۱۲۵).

الف) تضعیف عاملیت انسانی: تضعیف عاملیت انسانی ناشی از تقدیرباوری در زندگی فردی، سر فرود آوردن در برابر ظلم، اجحاف و شداید زندگی است (حسامی، ۱۴۰۰، ۷). اگرچه این امر درمیان طبقات فرودست جامعه که از امکان رشد و پیشرفت کمتری برخوردار هستند، نمود بیشتری دارد؛ اما می‌تواند بالاترین افرادِ هرم قدرت را نیز به تسلیم وادارد. چنان‌که بعداز محاصره اصفهان توسط افغانه و قحطی که منجر به مرگ بسیاری از مردم شهر شد، شاه سلطان حسین، به جای نبرد با دشمن، لباس شاهی از تن بیرون آورده، خود را تسلیم کرده و ضمن گریه‌واری و حلالیت طلبیدن، در کوچه‌ها فریاد می‌زند که «در این قضیه جز رضا چاره و غیر از تسلیم علاج نیست... و ما را تقدیر خدا به غیر، بنده کرده. چون اراده حق تعالی به این تعلق گرفت، برویم و جملگی به شاه جدید سر فرود آوریم و بنده شویم» (کروسینسکی، ۱۳۶۳، ۶۶). مدتی پس از سقوط اصفهان، اوتر در ۱۷۳۴ م. از این شهر دیدار کرده و آن را ویرانه‌ای رها و فراموش شده یافته که کسی درصدد احیای آن برنیامده است. او ضمن تحسین زیبایی کاخ عالی‌قاپو آن را «غیرمسکون» و «دچار خرابی» وصف می‌کند و به این نکته اشاره دارد که اصفهان دچار «بدبختی» شده و به صورت «شهر بی‌سکنه» درآمده است و مردم، برخی محله‌ها را «رها کرده» و رفته و «خانه‌ها رو به ویرانی نهاده‌اند» (اوتر، ۱۴۰۰). امری که نشان از تضعیف عاملیت انسانی، پذیرفتن تقدیر و عدم تلاش برای بهبود شرایط است که هنگام فروپاشی حکومت و فقدان نیروهای نجات‌بخش، رفتن و رهاکردن را به ماندن و ساختن ترجیح می‌دهند.

ب) زندگی در لحظه: اگرچه اعتقاد به قضا و قدر آفت‌های فراوان دارد؛ اما دارای فوایدی نیز هست که ازجمله آن می‌توان به آرامش‌بخشی به انسان و تسلیم درعین رضا، به جای فوران و غلیان (جمالی‌زاده و همکاران، ۱۴۰۲، ۴۸۰) و ایجاد سازوکاری برای مواجهه با ناملازمات زندگی، تسکین عاطفی و مفری برای عبور از عدم قطعیت‌های جهان، به‌ویژه درمیان گروه‌های محروم اشاره کرد (Ehsani & Hosseini, 2015). چنین است که ایرانیان «به نیک یا بد آینده توجه زیاد ندارند؛ نه از بدش می‌هراسند و نه از خوبی‌اش خرم و غم می‌شوند و بر این اعتقادند... بر سر هرکس همان می‌رود که پروردگار در ازل مقدر فرموده است. به سخن دیگر به رضای دل تسلیم تقدیرند... و اگر رنج و آسیبی بدانان برسد ناشاد و خسته دل نمی‌گردند و با آرامش باطن می‌گویند: «مکتوب است» یعنی در لوح تقدیر و از ازل این بلا برای من بوده است» (شاردن، ۱۳۷۰، ج ۲، ۷۶۳). آن‌ها راه خوش‌گذرانی و زندگی در لحظه را پیش گرفته و «می‌کوشند از دارایی خود به سزا بهره بگیرند و به خوشی و شادمانی روزگار بگذرانند... همین‌که ثروتی به دست آوردند خانه‌ای برای خود می‌سازند... و بر زبان می‌آورند که خانه پدر چون بزرگ یا کوچک است به هر روی برای سکونت پسر مناسب و قابل استفاده نیست و بدین عذر برای خود خانه‌ای می‌سازند یا خانه‌ای موافق دلخواه خویش می‌خرند و بدین‌سان آتش هوس خود را فرومی‌نشانند» (شاردن، ۱۳۷۰، ج ۲، ۱۴۰۲). «سلیقه و رسمشان چنان است که خانه ساخته نمی‌خرند، بلکه خانه‌ای متناسب با جمعیت و احتیاجات خود می‌سازند و می‌گویند همچنان که لباس دوخته به اندام هرکس راست نمی‌آید، خانه ساخته شده نیز به کار کسی می‌خورد که آن را بنا نهاده است» (شاردن، ۱۳۷۰، ج ۲، ۷۷۷). تاورنیه هم به این «عادت بد» ایرانیان اشاره می‌کند که «بیشتر دوست دارند... خانه‌ای جدید بسازند تا اینکه عمارت کهنه‌ای را بازسازی کنند» (تاورنیه، ۱۳۳۶، ۲۳۹) و شاردن به این بیت از مقدمه گلستان سعدی اشاره می‌کند که:

هرکه آمد عمارتی نو ساخت، رفت و منزل به دیگری پرداخت

وان دگر پخت همچنان هوسی، وین عمارت به سر نبرد کسی (سعدی، ۱۴۰۲).

اجتماع

تضاد فرهنگی میان فردگرایی و جمع‌گرایی در شرق و غرب از دیگر نکاتی است که باعث می‌شود در جوامع فردگرا، اهداف و دستاوردهای شخصی بر رفاه و موفقیت جامعه ارجحیت داشته باشند و نتیجه آن اولویت دادن به خود و اهداف شخصی به جای خیر جمعی و رفاه جامعه است که حس تعلق به اجتماع را تضعیف کرده و باورهای تقدیرگرایانه را افزایش می‌دهد (Madden, 2006).

الف) ترجیح خود به جامعه: در جوامعی که نفع شخصی بر منافع عمومی اولویت دارد، هرکس به جای تلاش برای حفظ شهر و ابنیه عمومی و حتی مذهبی «برای زنده ماندن نامش به ساختمان مسجد تازه‌ای اقدام می‌کند ولو چند سال پس از مرگ او مبدل به تل خاک شود. از این رو است که روزه‌روز شمار مساجد ویران افزون می‌شود» (جملی کاری، ۱۳۴۶، ۵۵). «اگر مخارج هنگفتی که برای بنای مساجد تازه صرف می‌شود به مصرف تعمیر و نگهداری چند مسجد قدیمی برسد آن‌ها را از ویرانی و انهدام نجات خواهد داد» (جملی کاری، ۱۳۴۶، ۵۴). فردگرایی خطر بزرگ‌تری در پی دارد که وابستگی بنا به حیات و حمایت سازنده و در نتیجه عدم تعمیر و نگهداری آن توسط سایرین است. در یک نمونه، کاروان‌سرای مهیار ۱۱ سال پس از ساخت به فرمان شاه سلیمان، با آنکه «در تزیین آن سعی زیاد به عمل آمده، تمام بنا آجری است و خیابان‌های بزرگی دارد» (جملی کاری، ۱۳۴۶، ۱۷۳). پس از مرگ شاه در مدت کوتاهی رو به نابودی رفته و «از بس کهنه و درهم شکسته شده در حال حاضر قابل سکونت نیست» (شاردن، ۱۳۷۰، ج ۴، ۱۳۶۳). در نمونه‌ای دیگر، مرگ امام‌قلی خان حاکم «شهر شیراز تأثیر بزرگی داشته و بعد از مرگ او شیراز هیچ چیز زیبا ندارد؛ بلکه بیشتر به خرابه شبیه است... فقط مدرسه و... [مسجدهای] بنا کرده است ظاهراً قشنگ به نظر می‌آید؛ اما داخلش شروع به خرابی نموده است» (تاورنیه، ۱۳۳۶، ۵۶۵). امام‌قلی خان، باغی زیبا با انواع درختان و حیوانات برای گردش مردم بنا کرد که تا زنده بود «در نگهداری آن اهتمام فراوان می‌کرد؛ اما بعد از مردن او مراقبت در حفظ آن نشد و همه دیوارهایش رو به خرابی گذارده عموماً در شرف ویرانی است» (تاورنیه، ۱۳۳۶، ۶۶۶).

ب) عدم پابندی به مسئولیت اجتماعی: پذیرش تقدیرگرایی منجر به تضاد پیچیده بین نگرش فردگرایانه و مشارکتی در جامعه، به ویژه در محیط‌های شهری که نابرابری اجتماعی-اقتصادی در آن آشکار است، می‌شود. این طرز فکر می‌تواند منجر به کناره‌گیری افراد شده، تلاش‌ها برای حل مشکلات جامعه را تضعیف کرده و باعث شود که افراد برای تغییر به نیروهای خارجی چشم بدوزند. نیروهای خارجی طیف وسیعی از همسایه تا حکومت و حتی خداوند را در برمی‌گیرد و از آنجا که مشارکت افراد جامعه برای مدیریت بحران‌های عمومی ضروری است و تقدیرگرایی اجتماعی، روحیه همکاری را تضعیف و احساس مسئولیت در قبال جامعه را کاهش می‌دهد، انسجام اجتماعی از بین رفته و افراد نسبت به مشکلات اجتماع بی‌تفاوت می‌شوند (Rice, 2024). شانه خالی کردن از مسئولیت اجتماعی و رها کردن شهر و ساختمان‌هایش به دست سرنوشت، از عمر مفید آن‌ها کاسته و فرسودگی و تخریب ابنیه را تسریع می‌کند؛ چرا که هرکس وظیفه حفظ و نگهداری ساختمان‌ها را به دوش دیگری می‌اندازد. ایرانیان «ابنیه قدیمی را به خرابی وامی‌گذارند برای اینکه از مختصر تعمیری مضایقه می‌نمایند» (تاورنیه، ۱۳۳۶، ۶۶۳). در قلب پایتخت، در میدان نقش جهان، جایی که شاه عباس «به فاصله‌های معین درخت کاشته بود... کسی مراقبتی ندارد. یک درخت که خشک می‌شود به جایش درخت دیگری نمی‌نشانند. سنگ‌های اطراف نهر اغلب ریخته و از میان رفته است. خود نهر را هم پرآب نگاه نمی‌دارند. در تابستان آبش فاسد و غالباً متعفن می‌شود و موجب عدم آسایش است» (تاورنیه، ۱۳۳۶، ۳۸۴). حتی سازه‌هایی مانند قنات که وجودشان برای مردم حیاتی است، نیز به سرنوشت مشابهی دچار می‌شوند. ناظر مالیه آذربایجان به تاورنیه می‌گوید: «از هشتاد سال قبل تا به حال فقط در تبریز و حوالی

آن چهارصد رشته قنات، بایر و مفقود شده است. چه به واسطه ظهور حوادث و چه به علت بی‌مبالاتی و عدم مراقبت آن‌هایی که بایستی در حفظ و آبادی آن‌ها بپردازند» (تاورنیه، ۱۳۳۶، ۳۶۴). اوضاع امنیتی اغلب شهرهای ایران مانند قم (جملی‌کاری، ۱۳۴۶، ۵۴)، شیراز (تاورنیه، ۱۳۳۶، ۵۶۵)، زنجان (دلاواله، ۱۳۷۰، ۲۸۶)، کاشان (تاورنیه، ۱۳۳۶، ۸۶) و حتی اصفهان، چنان است که کاری درباره حصار پایتخت می‌گوید: «دیوارهای حصار به اندازه‌ای در قسمت‌های متعدد خراب و فرو ریخته است که انسان در هر موقع از شب می‌تواند بدون مانع وارد شهر شود» (جملی‌کاری، ۱۳۴۶، ۶۴) و «اهالی برای اینکه راه خروج و دخول شهر را نزدیک‌تر نکنند عمداً [باروها را] خراب کرده‌اند» (تاورنیه، ۱۳۳۶، ۳۷۹).

حکومت

حکومت‌های مستبد با ترویج باورهای جبرگرایانه می‌کوشند تا شهروندان را وادار به پذیرش شرایط و انفعال کنند تا در تلاش برای مخالفت با حکومت برنیایند (O'Keefe, 2016). حکومت صفویه برپایه دین و استبداد که هر دو به نوعی حامی اندیشه تقدیرگرایانه هستند، بنا شده بود (نوروزی، آذر مکان و دهرامی، ۱۴۰۲، ۱۴۳). **الف) استبداد:** در ایران، استبداد جامه‌ای قدسی پوشیده و شاه «به‌عنوان فرزند پیغمبر رئیس مذهب مملکت نیز می‌باشد. ایرانیان عقیده دارند... اگر شاه در رمضان روزه نگیرد یا اینکه شراب بیاشامد به مناسبت اینکه پسر امام است و از دودمان پیغمبر می‌باشد مرتکب گناهی نمی‌شود و از رعایت کلیه اصول و قوانین شرعی معاف می‌باشد» (سانسون، ۱۳۴۶، ۳۶) و «مردم او را نه همچون شاه بلکه مانند خدا می‌پرستند» (دالساندری، ۱۳۴۹، ۴۷۴). شاه ایران «قدرتی مطلقه» است که «تمام امور مملکت» و حتی «اختیار جان و مال هر فرد و زنان و فرزندان او را در دست دارد» و «هیچ قاعده و قانونی مردم را در مقابل هوی و هوس‌هایش حفظ و حراست نمی‌کند» (کمپفر، ۱۴۰۰). «هر تیره‌بخت ستاره‌سوزی که مورد خشم و غضب شاه قرار گیرد همه دارایی‌اش به مصادره گرفته می‌شود و... مالک چیزی جز جامه‌ای که بر تن دارد نمی‌باشد» (شاردن، ۱۳۷۰، ج ۳، ۱۱۸۳). از این رو «در ایران چه مسلمین چه عیسوی‌ها خانه و ملک و اثاث‌البیت را جزو تمول و ثروت یک تاجر محسوب نمی‌کنند، فقط پول نقد که بتوان با آن تجارت کرد ثروت حساب می‌شود» (تاورنیه، ۱۳۳۶، ۴۰۷). هربرت همین امر را دلیل بی‌کیفیت بودن مصالح خانه‌ها دانسته و می‌گوید: «باوجودی که ایرانیان سنگ مرمر خوب و زیاد دارند خانه خود را از گل می‌سازند زیرا... شاه این قدرت را دارد که به‌زور وارث و ارباب همه چیز و همه کس گردد» (هربرت، ۱۴۰۰، ۱۰۳). در چنین اوضاعی بسیاری از افراد برای جلوگیری از مصادره اموالشان، به وقف روی می‌آورند؛ چراکه «[ساختن‌های موقوفه] در ایران جنبه تقدس دارد و... هیچ قدرتی نمی‌تواند زمین وقف را مصادره کند» (شاردن، ۱۳۷۰، ج ۳، ۱۲۳۴) و «اگر کسی حتی یک روز پیش از اینکه شاه دارایی‌اش را مصادره کند خانه یا دیگر مستغلاتش را وقف کرده باشد شاه نمی‌تواند آن‌ها را تصرف و تملک کند» (شاردن، ۱۳۷۰، ج ۲، ۱۳۴۳).

ب) خودکامگی: سلطان و تقدیر، دو روی یک سکه هستند؛ چراکه تقدیر به دست شاه بوده و هیچ رفتاری از او، دوازدهن نیست (گلچین و هاشمی، ۱۳۹۵). به همین دلیل، پیش‌بینی اعمالش به اندازه طالع‌بینی و نجوم، اهمیت دارد و هرکس می‌کوشد تا تصمیمات شاه را پیش‌بینی کند. برحسب تجربه شرلی، «روزی که لباس سیاه می‌پوشد عادتاً متفکر و خوش‌رفتار است و اگر لباس سفید یا سبز یا زرد یا الوان مشعشع دیگر بپوشد خوشحال و بشاش است؛ اما روزی که لباس سرخ بپوشد آن روز تمام اهل دربار متزلزل اند زیرا که آن روز مسلماً کسی به قتل خواهد رسید» (شرلی، ۱۳۳۰، ۹۵). رفتار خودسرانه شاه ممکن است موجب جنگ شده و شهرها را به ویرانی بکشد. دلاواله نقل می‌کند که شاه عباس مدعی است، زن تهمورس خان، والی گرجستان،

دل باخته او بوده و از تهمورس خان می‌خواهد تا همسرش را طلاق داده و برای او بفرستد. پس از استنکاف وی «کشورش ازدست‌رفته و به دست شاه‌عباس مبدل به ویرانه‌ای شد» (دلاواله، ۱۳۷۰، ۲۰۰). سیاست‌های جنگی اتخاذ شده توسط شاهان، مانند «زمین سوخته» نیز به ویرانی شهرها منجر می‌شده است. در این شیوه هنگام پیشروی دشمنان، برای ایجاد اختلال در حرکت آن‌ها، تمام مسیر پیش‌رویشان را ویرانه کرده و می‌سوزانند تا نه خوراکی برای اسبان وجود داشته باشد و نه سربازان. مشهورترین نمونه، تصمیم شاه‌عباس برای «تخریب تمام شهرها و روستاهای حدفاصل تبریز تا اردبیل و حتی بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی... و انتقال استخوان‌های او به نقطه‌ای دیگر» است که از ترس شکست از عثمانیان و بی‌حرمتی به جسد او بوده است (سیلوا ای فیگروا، ۱۳۶۳، ۲۹۴). نویسنده عالم‌آرای عباسی با اعتقاد به اینکه «دفع تقدیر بدستکاری تدبیر از اندیشه خرد بیرونست» (ترکمان، ۱۳۸۲، ۸۰۰) این خرابی‌ها و در آستانه جنگ قرارگرفتن ایران و عثمانی را با مسئله تقدیر گره زده و نوشته علت عدم توافق میان ایران و عثمانی آن است که «اراده تقدیر و ملک قدیر نوعی دیگر بود» (مهمان نواز و نوری، ۱۴۰۱، ۴۲).

در سفرنامه‌ها به موارد فراوانی از تخلیه ناگهانی و تخریب شهرها به اراده شاه اشاره شده است. کوچ اجباری اقلیت‌های دینی و نژادی از مناطق مرزی به پایتخت و شهرهای تازه‌تأسیسی مانند فرح‌آباد مازندران و متروکه شدن شهرهایی مانند جلفای آذربایجان و ساخت محله‌ای به همین نام در اصفهان از این موارد است و مردمی که نسل‌اندرون در نقطه‌ای ساکن بودند به جبر تقدیر ناشی از استبداد، ناچار به جلائی وطن و زیستن در شرایط نامعلوم می‌شوند. ظهور و سقوط قدرت‌ها می‌توانسته موجی از عمران و آبادی و یا تخریب و ویرانی را به همراه داشته باشد. شاردن در سفرنامه‌اش، اختلاف کیفیت ابنیه در دو محله شمس‌آباد نو و کهنه که یکی مورد توجه کانون‌های قدرت بوده و «ستاره اقبال دیگری افول کرده» را مثال می‌زند و می‌گوید: «شمس‌آباد نو از پنجاه سال پیش آبادان شده، و کوچه‌ها خوب و پرآب و آراسته به درخت است» (شاردن، ۱۳۷۰، ج ۴، ۱۵۵۶).

الهیات

تقدیرگرایان، چرخه هستی را در تسلط خدایان و آزادی انسان را با وجود دانای کل، ناسازگار می‌دانند، زیرا موجودی با چنین دانش جامعی، رخدادهای آینده را رقم زده و تغییرناپذیر می‌سازد. این عقیده اغلب با آموزه‌های دینی مرتبط است که بر جبر و مشیت الهی تأکید می‌کنند و نشان می‌دهد که انسان‌ها بر سرنوشت خود اختیار ندارند (Hunt & Zagzebski, 2022). از این رو برخی متغیرهای میزان دین‌داری را با میزان تقدیرگرایی در رابطه مستقیم قرار می‌دهند (رفیعی، ۱۳۸۲).

الف) باور به فانی بودن جهان: تقدیرگرایی در اعتقادات اسلامی به بهترین وجهی در عبارت «ان شاء الله» تجلی یافته که بیانگر غلبه اراده الهی بر نیات انسان است و در احترام به حکمت الهی با تعالیم اسلامی درهم می‌آمیزد و از تولد تا مرگ او را در اختیار می‌گیرد. (Aksa, 2020) شاردن از کتیبه سردر یکی از کاروان‌سراهای شاه‌عباسی چنین نقل می‌کند: «دنیا کاروان‌سرا و مردم کاروانیان‌اند. در کاروان‌سرا، ساختن سرای، کاروانیان را روا نیست» (شاردن، ۱۳۷۰، ج ۴، ۱۳۷۲). به طریق اولی، از دید ایرانیان معماری و شهر نیز مانند انسان‌ها درگذرند و از نابودی و مرگ آن‌ها گریزی نیست. «اعتقادشان درباره خانه‌ای که در آن سکونت دارند نیز همین است و این معتقدات مبتنی بر باورهای مذهبی آنان است که می‌گویند دنیا و هرچه در آن است درگذر است و دل‌بستگی را نباید... و نه تنها بناهای عمومی بلکه هیچ بنایی را نباید ترمیم و تعمیر کرد... [و] بناها و عمارت‌ها نیز مانند آدمیان در گذرند و همچنان که انسان وقتی پیر شد می‌میرد، بناها وقتی رو به ویرانی می‌نهند ترمیم و تعمیر کردنشان کاری بی‌هوده است... به همین سبب فرزندان و وارثان بانی بناهای عمومی به تعمیر و ترمیم ابنیه‌ای که پدرانشان بنا نهاده‌اند همت نمی‌ورزند. از این رو آبادانی کاروان‌سراها پل‌ها،

راه‌های عمومی بیش از مدتی که باید، نمی‌پاید» (شاردن، ۱۳۷۰، ج ۲، ۱۳۷۴).

ب) رواج خرافات: در تقدیرگرایی الهیاتی، جهان توسط قدرت‌های ماورایی اداره می‌شود که نشانگر اعتقاد به نظم کیهانی و قرارگرفتن انسان در سلطه نیروهای بزرگ‌تری است که خارج از کنترل او هستند. خدایان، بلایای طبیعی مانند همه‌گیری‌های مرگبار را در ید خود دارند و مردمی که از شناخت علل بیماری و شیوه درمان آن عاجزند، به راه‌های غیرمنطقی و خرافی برای دفع آن روی می‌آورند. باربارو در این زمینه می‌گوید: «گاه بوته خاری یافته‌ام که کهنه پاره‌ای از آن آویخته بوده است و این کاری است که مردم به نشانه قطع شدن تب و شفایافتن بیمار می‌کنند» (باربارو، ۱۳۴۹، ۸۹). در زمان شیوع طاعون در اصفهان، مردم باور داشتند، بیماری از دروازه‌ای که از آن پس «دروازه مرگ» نام گرفته بود، وارد شهر شده و آن را تخریب کردند (کمپفر، ۱۴۰۰) و (شاردن، ۱۳۷۰، ج ۴، ۱۳۹۹). درزمینه‌ای که دانستن نیت خدایان حیاتی است، انواع روش‌های خرافی مانند اسطرلاب، فال، رمل، سیمیا، هشت‌کعبتین برنجی، شش‌رویه، نجات، سحر و جادو، سینی‌گردانی، ورد و ذکر را که شاردن با جزئیات به شرح آن‌ها پرداخته (شاردن، ۱۳۷۰، ج ۳) ازطرف افراد به کار گرفته می‌شود تا شگون و شومی پدیده‌ها ازطریق دانستن خواسته‌های خدایان بر آنان آشکار شود. باورهای برآمده از چنین اندیشه‌های خرافی موجب می‌شود که در مواردی افراد، حتی خانه‌پدري را شوم دانسته و تخریب کنند. «ایرانیان از سکونت‌کردن در خانه‌ای که پدرشان در آن درگذشته بر اطلاق به شدت اکراه دارند؛ زیرا بر این باورند که این کار... بدشگون است» (شاردن، ۱۳۷۰، ج ۲، ۱۴۰۲).

جمع‌بندی

به چشم جهانگردان غیرایرانی، تأثیرات افراد از تقدیرگرایی، در زندگی شخصی و اجتماعی، تحت سلطه استبداد و باورهای الهیاتی، منجر به شکل‌گیری شرایطی شده که علاوه بر تسلط سایه تقدیر بر فرهنگ ایرانیان، بر حیات و مرگ آثار معماری، محلات و شهرها نیز مستولی است. لایه‌های تقدیرگرایی در چهارگانه فرد، اجتماع، حکومت و الهیات دسته‌بندی و مهم‌ترین مصادیق هر لایه، از سفرنامه‌ها استخراج شده و در تطابق با گزارش‌های مربوط به معماری، در جدول (۲) به صورت خلاصه قرار گرفته است.

جدول ۲. تقدیرگرایی: نمادها، مصادیق و تأثیر بر ساختمان‌ها

نمادها	مصادیق	تأثیر بر ساختمان‌ها
فرد	- تضعیف عاملیت انسانی - زندگی در لحظه	- عدم تلاش برای بازسازی ابنیه بعد از وقوع مصائب - ساخت ابنیه جدید
اجتماع	- ترجیح خود به جامعه - عدم پابندی به مسئولیت اجتماعی	- وابستگی حیات ابنیه به حمایت بانیان - عدم رسیدگی به ابنیه عمومی
حکومت	- استبداد - خودکامگی	- ترجیح اموال منقول به معماری - ساخت و تخریب محلات و شهرها
الهیات	- فانی بودن جهان - خرافات	- عدم مرمت ابنیه - تخریب ابنیه بدشگون

نتیجه‌گیری

معماری هر سرزمین، مانند سایر دستاوردهای آن برآمده از نحوه نگرش مردمان، به جهان پیرامون و شیوه

برخورد آن‌ها با وقایع و رخدادهایی است که در طول زندگی با آن مواجه می‌شوند. بروز انواع ناپایداری‌های طبیعی و انسان‌ساز و زندگی تحت سلطه حکومتی استبدادی، باعث ایجاد احساس سرگشتگی در عرصه زندگی فردی و اجتماعی ایرانیان شده و آن‌ها را به جستن راهی برای بقا در شرایطی چنین متزلزل کشانده است. ازطرفی امکانات محدود و دانش اندک مردمان جهان پیش از مدرن، باعث روی آوردن به باورهایی شده که اگرچه راه‌حلی برای بحران‌ها ارائه نمی‌کردند، اما می‌توانستند ذهن و روح آدمی را تسلی بخشیده و تحمل تلخی‌های مکرر را برای آن‌ها آسان نمایند. یکی از این باورها تقدیرگرایی است که قرن‌ها در قالب طیف وسیعی از لغات چون سرنوشت، قضاو قدر، قسمت، بخت، اقبال، طالع، فلک، دهر، زمانه، چرخ گردون و مکتوب در سختی‌ها و تلخکامی‌های زندگی، در محاورات ایرانیان، به سان تسکینی بر دردهای آنان عمل کرده است. تأثیر تقدیرباوری در هر چهار لایه خرد تا کلان جهان ایرانی، یعنی فرد، اجتماع، حکومت و الهیات دیده می‌شود که مصادیق آن در لایه اول تضعیف عاملیت انسانی و زندگی در لحظه، در لایه دوم ترجیح خود به جامعه و عدم پایبندی به مسئولیت اجتماعی، در لایه سوم، استبداد و خودکامگی و در نهایت در لایه چهارم، فانی انگاشتن جهان و خرافات هستند که در سفرنامه‌ها به آن‌ها اشاره شده است. این مصادیق که سازنده خلقیات، سبک زندگی و فرهنگ هر مردمی هستند، بر صنایع و دستاوردهای آن‌ها نیز تأثیر می‌گذارد. نتایج تأثیر این عوامل بر آثار معماری به روایت جهانگردان غیرایرانی، مواردی چون عدم تلاش برای بازسازی ابنیه بعد از وقوع مصائب، ساخت ابنیه جدید، وابستگی حیات ابنیه به حمایت بانیان، عدم رسیدگی به ابنیه عمومی، ترجیح اموال منقول به معماری، ساخت و تخریب محلات و شهرها، عدم مرمت ابنیه و تخریب ابنیه بدشگون است که همگی برآمده از فرهنگ جامعه‌ای است که قرن‌ها زیر سایه تقدیرگرایی قرار داشته و از کنترل شرایط عاجز بوده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. اغلب هیئت‌های دیپلماتیک مأموریت گردآوری اطلاعات برای دولت متبوع خود داشته‌اند؛ اما در این مورد خاص، نوشته‌های، گیلانتز نه در قالب جهانگرد یا سفیری که سفرنامه‌ای از خود به جای گذاشته باشد، بلکه به عنوان جاسوسی که برای گردآوری اطلاعاتی از وضعیت مسیحیان به ایران آمده را بهتر است «گزارش مأموریت» در نظر گرفت.
2. Herodotus
3. Edward Wadie Said
4. Homi Kharshedji Bhabha
5. Fatalism

فهرست منابع

- اوتر، ژان (۱۴۰۰). سفرنامه ژان اوتر (مترجم: علی اقبالی). تهران: بدرقه جاویدان (نشر اصلی اثر ۱۷۴۸).
- اولتاریوس، آدام (۱۳۸۵). سفرنامه آدام اولتاریوس: ایران عصر صفوی از نگاه یک آلمانی (مترجم: احمد بهپورا). تهران: ابتکار نو (نشر اصلی اثر ۱۶۴۷).
- باربارو، جوزا (۱۳۴۹). سفرنامه‌های ونیزیان در ایران: شش سفرنامه (مترجم: منوچهر امیری). تهران: خوارزمی (نشر اصلی اثر ۱۴۸۷).
- باقری، مهری (۱۳۸۵). دین‌های ایران باستان. تهران: قطره.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸). سفرنامه پولاک ایران و ایرانیان (مترجم: کیکاووس جهاننداری). تهران: خوارزمی (نشر اصلی اثر ۱۸۷۷).
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۳۶). سفرنامه تاورنیه (مترجم: حمید ارباب شیروانی). تهران: نیلوفر (نشر اصلی اثر ۱۶۷۶).
- ترکمان، اسکندریگ (۱۳۸۲). تاریخ عالم‌آرای عباسی (تصحیح: ایرج افشار). تهران: امیرکبیر.
- جلالی مقدم، مسعود (۱۳۷۲). آئین زروان: مکتب فلسفی-عرفانی زرتشتی بر مبنای اصالت زمان. تهران: سهیل.

- جمالی زاده، سیدمحسن، قنبری‌نیز، خورشید و حاجی‌زاده، مجید (۱۴۰۲). بررسی جغرافیای ادبی تقدیرگرایی در منظومه حماسی شهنامه چنگیزی. فصلنامه جغرافیا (برنامه‌ریزی منطقه‌ای)، ۱۳(۵۰)، ۴۷۷-۴۸۷.
- جملی‌کاری، جووانی فرانچسکو (۱۳۴۶). سفرنامه کاری (مترجمان: عباس نججویی و عبدالعلی کارنگ). تبریز: مؤسسه انتشارات فرانکلین (نشر اصلی اثر ۱۶۹۹).
- حاجیان‌پور، حمید و جوادی، رقیه (۱۳۹۵). بررسی شناخت مفاهیم هنر معماری اصفهان در سفرنامه‌های عصر صفوی و چگونگی انتقال آن‌ها به اروپا؛ مطالعه موردی سفرنامه‌های دلاواله، تاورنیه، شاردن، سانسون. پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، ۸(۸)، ۲۹-۴۰.
- حسامی، مرمر (۱۴۰۰). بر جنبه زروان. تهران: نشر آگین کتاب.
- حقیر، سعید و صلواتی، کامیار (۱۳۹۶). گزاره‌های نقادانه‌ی اروپاییان درباره‌ی معماری و شهرهای ایران در سفرنامه‌های قرن هفدهم تا نیمه قرن نوزدهم میلادی. نشریه هنرهای زیبا: معماری و شهرسازی، ۲۲(۳)، ۵۷-۷۰.
- دالساندري، وینچنتو (۱۳۴۹). سفرنامه‌های ونیزیان در ایران: شش سفرنامه (مترجم: منوچهر امیری). تهران: خوارزمی (نشر اصلی اثر ۱۵۷۴).
- دلاواله، پیتر (۱۳۷۰). سفرنامه پیتر دلاواله: قسمت مربوط به ایران. (مترجم: شعاع‌الدین شفا). تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی (نشر اصلی اثر ۱۶۵۸).
- رازنهان، محمدحسن و شیردل، تقی (۱۳۹۶). بازتاب تقدیرگرایی و مؤلفه‌های آن در سفرنامه‌های دوره صفویه. تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ۸(۲۹)، ۱۱۹-۱۴۴.
- رحیمی، فاطمه و سیاهکوهیان، هانف (۱۴۰۲). بررسی موازنه دو رهیافت ناسازنما در مصیبت‌نامه عطار «تسلیم در برابر تقدیر» یا «تلاش برای تغییر». ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، ۱۹(۷۲)، ۱۳-۳۱.
- رفیعی، سیدمحمد (۱۳۸۲). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان تقدیرگرایی؛ مطالعه موردی: شهر فردوس. رساله برای دریافت درجه کارشناسی‌ارشد علوم اجتماعی، دانشگاه تربیت مدرس.
- رینگرن، هلمر (۱۳۸۸). تقدیرباوری در منظومه‌های حماسی فارسی: شاهنامه و ویس و رامین (مترجم: ابوالفضل خطیبی). تهران: هرمس (نشر اصلی اثر ۱۹۵۲).
- زینر، چارلز (۱۳۸۴). زروان یا معمای زرتشتیگری (مترجم: تیمور قادری). تهران: امیرکبیر (نشر اصلی اثر ۱۹۵۵).
- سانسون، نیکولاس (۱۳۴۶). سفرنامه سانسون: وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی (مترجم: تقی تفضلی). تهران: ابن سینا (نشر اصلی اثر ۱۶۹۵).
- سعدی (۱۴۰۲). دیوان اشعار: غزلیات. غزل شماره ۵۹۷.
- سیلوا ای فیگروا، گارسیا د (۱۳۶۳). سفرنامه دن گارسیا د سیلوا فیگوروا سفیر اسپانیا در دربار شاه‌عباس اول (مترجم: غلامرضا سمیعی). تهران: نشر نو (نشر اصلی اثر ۱۶۶۷).
- شاردن، ژان (۱۳۷۰). سفرنامه شاردن: ۱۶۴۳-۱۷۱۳ م. (مترجم: اقبال یغمایی). تهران: توس (نشر اصلی اثر ۱۸۱۱).
- شرلی، سر آنتوان و شرلی، رابرت (۱۳۳۰). سفرنامه برادران شرلی در زمان شاه‌عباس کبیر (مترجم: آوانس). تهران: کتابخانه منوچهری (نشر اصلی اثر ۱۶۰۷).
- الشهرستانی، محمد (۱۳۵۰) الملل و النحل (مترجم: سعید جلالی نائینی). تهران: اقبال (نشر اصلی اثر ۱۹۶۰).
- شهیدی، نازنین و قیومی بیدهندی، مهرداد (۱۳۹۲). رویکرد تاریخ فرهنگی و امکان و فواید آن در مطالعات معماری ایران. مطالعات تاریخ فرهنگی (پژوهش‌نامه انجمن ایرانی تاریخ)، ۱۷(۵)، ۸۷-۱۰۷.
- طباطبائی، محمدحسین (۱۳۶۳). المیزان فی تفسیرالقرآن (مترجم: محمدباقر موسوی همدانی). تهران: امیرکبیر (نشر اصلی اثر ۱۳۵۰).
- طبسی، محسن (۱۳۹۰). بازخوانی سفرنامه‌ها به منظور مطالعه معماری گرمابه‌ها در تاریخ ایران. پژوهش‌نامه تاریخ، ۲۱(۶)، ۲۳-۱.
- قبادیان، وحید (۱۳۸۸). مبانی و مفاهیم در معماری معاصر غرب. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- قیومی بیدهندی، مهرداد و شمس، امید (۱۳۹۱). درآمدی بر تاریخ ذهنیت عامه در معماری ایران. مطالعات معماری ایران، ۲۱(۲)، ۵-۲۵.
- کروسینسکی، یوداش تادئوش (۱۳۶۳). سفرنامه کروسینسکی: یادداشت‌های کشیش لهستانی عصر صفوی (مترجم: عبدالرزاق دنبلی). تهران: توس (نشر اصلی اثر ۱۷۳۱).

- کاتب، فاطمه (۱۳۹۶). «تصویرشناسی» میدان نقش جهان اصفهان از منظر سفرنامه‌های دوره صفوی. مبانی نظری هنرهای تجسمی، ۲(۲)، ۱۱۱-۱۲۱.
- کم‌پفر، انگلبرت (۱۴۰۰). سفرنامه کمپفر (مترجم: کیکاووس جهان‌داری). تهران: خوارزمی (نشر اصلی اثر ۱۷۲۷).
- گروته، هوگو (۱۳۶۹). سفرنامه گروته (مترجم: مجید جلیل‌وند). تهران: سعدی (نشر اصلی اثر ۱۹۱۰).
- گلچین، فرزانه و هاشمی، امیرحسین (۱۳۹۵). بررسی ناپایداری معماری دوره غزنوی با تکیه بر تاریخ بیهقی. ادب فارسی (دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران)، ۶(۱)، ۱۱۳-۱۳۲.
- معین، محمد (۱۳۶۴). فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر.
- مفید، محمد بن محمد (۱۳۷۱). الاعتقادات (مترجم: محمد علی ابن سیدمحمد الحسنی). تهران: علمیه اسلامی.
- مهمان‌نواز، محمود و نوری، جعفر (۱۴۰۱). بررسی و تحلیل اندیشه تقدیرگرایی در عالم‌آرای عباسی. فصلنامه علمی سخن تاریخ، ۱۶(۳۹)، ۳۶-۶۴.
- موریه، جیمز (۱۳۹۹). گزیده سفرنامه تهران (مترجم: فرشاد ابریشمی). ابریشمی: تهران (نشر اصلی اثر ۱۸۲۴).
- نوروزی، اسدالله. آذرمان، حشمت‌الله و دهرامی، مهدی (۱۴۰۲). تقدیرگرایی در قصه‌های ایرانی با تأکید بر قصه‌های هرمزگان. دو ماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه، ۱۱(۵۲)، ۱۳۲-۱۶۳.
- هربرت، توماس و استودارت، رابرت (۱۴۰۰). سفرنامه توماس هربرت و گزارش رابرت استودارت (مترجم: حسن جوادی). تهران: آدابوم (نشر اصلی اثر ۱۶۷۷).
- Aksa, F.I. (2020). Islamic perspectives in disaster: An alternative to changing fatalistic attitudes. *Jambá: Journal of Disaster Risk Studies*, 12(1), 1-4.
- Ehsani, K., & Hosseini, S.M.N. (2015). Investigating the relationship of economic, social and cultural capitals with fatalism in Isfahan. *Journal of Sociological Research*, 6(2), 68-83.
- Hunt, D., & Zagzebski, L. (2022). Foreknowledge and Free Will. In Edward N. Zalta (Ed.), *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Summer 2022 Edition).
- Madden, M.S. (2006). Myth, folklore, and ancient ethics. *Cumb. L. Rev.*. <https://doi.org/10.2139/SSRN.938128>
- Maercker, A., Ben-Ezra, M., Esparza, O.A., & Augsburg, M. (2019). Fatalism as a traditional cultural belief potentially relevant to trauma sequelae: Measurement equivalence, extent and associations in six countries. *European journal of psychotraumatology*, 10(1), 1657371.
- O'Keefe, T.I.M. (2016). The Stoics on fate and freedom. In *The Routledge Companion to Free Will* (pp. 236-246). Routledge.
- Rice, H. (2024). Fatalism. In Edward N. Zalta & Uri Nodelman (Eds.), *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*. URL = <<https://plato.stanford.edu/archives/sum2024/entries/fatalism/>>.

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to Journal of Architecture and Urban Planning. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله
 دیماری، نیما؛ ملکی، آیدا؛ آخوندی، فرهاد و نژاد ابراهیمی، احد (۱۴۰۴). بررسی تأثیر تقدیرگرایی بر آثار معماری از نگاه سفرنامه‌های غیرایرانی در دوران آق‌قویونلوها و صفویان. فصلنامه علمی نامه معماری و شهرسازی، ۱۷(۴۷)، ۵۰-۶۶.

DOI: 10.30480/aup.2025.5630.2208

URL: https://aup.journal.art.ac.ir/article_1429.html